

فصلنامه علمی- پژوهشی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره شانزدهم، بهار ۱۳۸۹: ۴۰-۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۰۴/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۸/۱۱

طبقه‌بندی مضمونی رباعی‌های ابن‌یمین

نصرالله امامی*

زهرا نصیری شیراز**

چکیده

رباعی از جمله قالب‌های مورد توجه شاعران فارسی زبان بوده و هست و در این میان، ابن‌یمین فریومدی شاعر مشهور و قطعه‌سرای چیره دست قرن هشتم نیز به این قالب، دل بستگی‌های خاصی داشته است. رباعی‌های ابن‌یمین از تنوع مضمونی خاصی برخوردار است و به همین سبب رباعی‌های او را باید از جمله رنگین‌ترین رباعی‌های فارسی به شمار آورد. این تنوع تا آنجاست که رباعی‌های ابن‌یمین را می‌توان در یک طبقه‌بندی موضوعی، به هشت گونه تقسیم کرد که هر کدام از آنها نشان‌دهنده جنبه‌هایی از خلاقیت‌های شعری و جهان‌بینی این شاعر است. از آنجا که قالب رباعی از قرن هفتم اندک‌اندک می‌رفت تا رونق و رواج خود از دست بدهد، تنوع مضمونی و لطافت‌های تعبیری ابن‌یمین موجب توجه دوباره‌ای به این قالب شد. رباعی‌های ابن‌یمین، مجال آن را فراهم کرده تا بسیاری از مضامینی را که شاعر در قطعات خود با تفصیل آورده است، باردیگر به صورت موجزتری در رباعی‌های او نیز بخوانیم.

واژه‌های کلیدی: ابن‌یمین، رباعی، مضمون، طبقه‌بندی، ارزش ادبی.

* نویسنده مسئول: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدچمران

** دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهیدچمران

Nasemami@yahoo.com

Nasirizahra75@yahoo.com

مقدمه

مسئله اصلی این پژوهش آن است که ابن‌یمین در میان ادب دوستان و پژوهشگران ادبی به‌عنوان شاعری قطعه‌سرا در ادب فارسی شهرت یافته است، در حالی که بخش قابل توجهی از دیوان او را رباعی‌هایی تشکیل می‌دهد که با تنوع موضوعی و بعد دیگری از خلاقیت‌های ادبی او را تبیین می‌کنند. رباعی‌های ابن‌یمین ضمن بهره‌مندی از غالب مضامین مطرح شده در قصاید شاعر، به جهت ایجاز و تراکم محتوایی خود از جاذبه قابل اعتنایی برخوردار است. از آن جا که رباعیات ابن‌یمین در پژوهش‌های گذشته مورد توجه قرار نگرفته است، این مقاله به جنبه‌های مختلف این قسم از سروده‌های شاعر و ارزش ادبی و طبقه‌بندی آنها می‌پردازد و پیش از آن نگاهی گذرا به قالب رباعی و پیشینه آن دارد.

اگر این سخن شمس قیس را بپذیریم که یکی از سرایندگان متقدم – شاید رودکی – وزنی را از متفرعات بحر هزج استخراج کرده است که بعدها نام رباعی را بر آن نهاده‌اند (رازی، ۱۳۳۷: ۱۲)، نیک دریافته می‌شود که جاذبه این پیکره شعری نو یافته، بیش از آن که در صورت یا قالب آن باشد، در وزن مقبول و مطبوع آن است که هر طبع سلیمی را به سوی خود می‌کشاند.

وزن رباعی هنگامی که با ابتکار رودکی در قطعه‌ای دو بیتی که بیت اولش مصرع بود پرداخته شد، قالبی تازه و تر پدید آمد که زبنده نام ترانه شد و با این کار به گفته شمس قیس "فتنه‌ای بزرگ سر به جهان در داد" (رازی، ۱۳۳۷: ۱۱۲).

عمده اطلاعاتی که منابع کهن در باره رباعی به دست داده‌اند برگرفته از المعجم فی معاییر اشعارالعجم، اثر مشهور شمس قیس رازی است.

رباعی منسوب به رباع به معنی چهارگان است و در اصطلاح به معنی قالبی است که دارای چهار جزء (= مصراع) است. نام دیگر رباعی «دوبیت» بوده است؛ چنان که محمد بن عمر رادویانی در ترجمان البلاغه، رباعی‌های عنصری را «دوبیت‌های عنصری» خوانده است (رادویانی، ۱۹۴۹: ۱۲۹) و بر همین سیاق، واژه «الدوبیت» در کتاب‌های ادبی عرب نیز به معنی رباعی در اصطلاح شعری فارسی است. نام دیگر رباعی «ترانه» است شمس قیس می‌نویسد که رباعی‌های ملحون یعنی رباعی‌های بر ساخته بر الحان و

آهنگ‌های موسیقی را ترانه می‌گفتند و دوبیتی خاص آن دسته از رباعی‌هایی است بر الحان موسیقی پیاده نشده باشد (رازی، ۱۳۳۷: ۱۱۵).

در عروض برای رباعی ۲۴ وزن قائل شده‌اند که ۱۲ وزن آن با مفعولن و ۱۲ وزن دیگر با مفعول آغاز می‌شود یکی از دانشمندان خراسان به نام امام حسن قطنان، برای آسان تر کردن فهم اوزان رباعی هر کدام از دو گروه وزنی را با یک شجره شامل ۱۲ شاخه نشان داده است که عبارتند شجره اُخرَب که با مفعول شروع می‌شود و شجره اُخرَم که با مفعولن آغاز می‌گردد (کرمی، ۱۳۸۴: ۶۷).

درباره منشأ رباعی سخن‌های گوناگونی گفته‌اند و حتی ریشه آن را به سروده‌های ترکی آسیای مرکزی و ناحیه ترکستان رسانده‌اند (شمیسا، ۱۳۶۳: ۱۴) و یا به روایاتی تاریخی منسوب کرده‌اند (سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۷)؛ ولی معقول‌تر همان است که شمس قیس آورده و چنان که پیش‌تر اشاره رفت، آن را به مناسبتی ابداع رودکی دانسته است (شمس قیس، ۱۳۳۷: ۱۱۳).

با پیدایش رباعی انقلابی در شعر و موسیقی پدید آمد؛ زیرا از همان آغاز، شاعرانی همچون رودکی، شهید بلخی، عنصری و سرایندگان پس از آنان، سروده‌هایی لطیفی بر این وزن و قالب آفریدند که بسیاری از آنها را بر الحان موسیقی برآورده‌اند و بر مقبولیت آنها افزوده‌اند تا جایی که رباعی در طی قرن‌ها به صورت یکی از قالب‌های بی‌بدیل در شعر فارسی باقی ماند و دامنه محبوبیت آن به شعر عربی کشید.

استفاده از رباعی برای طرح مضامین عرفانی که شاید از روزگار ابوسعید ابوالخیر و به مدد ذوق و هنر او آغاز شده بود، به گسترش مضمونی رباعی افزود و توجه بسیاری از سرایندگان را به سوی آن جلب کرد (میهنی، مقدمه اسرار التوحید، ۱۳۸۶: ۱۰۵) تا جایی که رباعی‌های عرفانی عطار در مختار نامه افزون بر ۲۰۰۰ فقره است.

بنابر آنچه گفته شد، قالب مختصر و تراکم‌پذیر رباعی، آن استعداد را داشت تا از همان آغاز، ظرفی متناسب برای تراوش‌های ذوق شاعران باشد و به همین سبب است که رباعی، متنوع‌ترین معانی و مضامین شعری را پذیرا شد؛ به گونه‌ای که هیچ یک از مضمون‌های شعری را نمی‌توان یافت که جلوه‌هایی از خود در قالب رباعی نشان نداده باشد. مضامین تغزلی که کهن‌ترین مهمان رباعی بوده‌اند، در کنار مضامینی چون مدح،

مرثیه، حبسیه، طنز، هجو، وصف، عرفان، فلسفه و حتی سیاست - که در این اواخر دیده شده‌اند - از جمله موضوعاتی هستند که در قالب رباعی سروده شده‌اند (همان، ۲۰۵). با همهٔ احوالی که گفته شد، گسترش قالب رباعی از قرن هشتم به بعد رو به کاستی نهاد؛ چنان که حتی در سروده‌های شاعر نامداری مانند حافظ هم رباعی‌های چشمگیری نمی‌یابیم. این نکته که به سبب رواج غزل در شعر فارسی بود، به سبک هندی نیز کشیده شد و به همین سبب سراینده‌ای مانند ابن‌یمین را باید از جمله شاعرانی دانست که در قرن هشتم، از زمره پاسداران قالب رباعی بوده‌اند.

همچنان که می‌دانیم، برخی از شاعران فارسی زبان به جهت قالب‌های خاصی شهرت یافته‌اند؛ از جمله خاقانی به سبب قصیده‌سرایی و خیام به لحاظ سرایش رباعی‌های ناب و حافظ به سبب غزل‌های هنرمندانهٔ خود مشهورند. در این میان، شهرت ابن‌یمین هم بیشتر به سبب قطعات نغز با مضامین انتقادی است و همین نکته سبب شده است تا هنر این شاعر در سرودن رباعی‌های نغز مورد غفلت پژوهشگران ادب فارسی قرار گیرد. مقاله حاضر بر آن است تا ضمن نشان دادن توانایی ابن‌یمین در این قالب شعری، گونه‌ای طبقه‌بندی مضمونی از رباعی‌های این سراینده به دست دهد و جنبه‌ای قابل توجه از ابعاد هنری و شعری او را بنمایاند.

ابن‌یمین و رباعی‌سرایی

ابن‌یمین فریومدی یکی از شاعران معروف ایران در قرن هشتم هجری از جمله سرایندگانی است که با وجود شهرتش در قطعه‌سرایی (صفا، ۱۳۷۰: ۳، ۹۵۷)، نسبت به رباعی هم اقبال خاصی نشان داده است. در دیوان پانزده هزار بیتی ابن‌یمین، در کنار قطعات، قصاید، غزل‌ها و ترکیب بندها، نزدیک به هفتصد رباعی دیده می‌شود و از این میان، بیش از ۲۵۰ رباعی یعنی در حدود یک سوم رباعی‌های او در مضامین عاشقانه سروده شده‌اند. این رباعی‌ها دارای بستری از عشق زمینی هستند و بدین لحاظ از اهمیت خاصی برخوردارند؛ زیرا توجه شاعران در این دوره بیشتر متوجه مضامین صوفیانه و عرفانی و رنگ و صبغهٔ فلسفی و حکمی بود و شاعران عارف مسلک این دوره، باریک‌ترین اسرار و رموز عرفانی را در موجزترین و گزیده‌ترین شکل ممکن، یعنی قالب

کوتاه و دلنشین رباعی پرورانده و می‌ریختند و رباعی‌سرایی در ظرفیت‌های مضمونی دیگر به حاشیه رانده می‌شد.

رباعی‌های ابن‌یمین برخوردار از وسعت مضمونی است و با وجود آن که شاعری عارف مسلک نیست؛ رباعی‌هایی با بن‌مایه‌های عرفانی هم در دیوانش می‌توان یافت.

رباعی‌های ابن‌یمین را به لحاظ مضمون می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

۱- رباعی‌های عاشقانه (بیش از ۲۵۰ رباعی از کل ۷۰۰ رباعی)

۲- رباعی‌های فلسفی }
خیامی
غیرخیامی

۳- رباعی‌های اخلاقی

۴- رباعی‌های صوفیانه

۵- رباعی‌های مدح و هجا

۶- رباعی‌های خمری

۷- رباعی‌های رثائی

۸- رباعی‌های مفاخره

این هشت گروه از رباعی‌های شاعر، خود دارای ویژگی‌هایی هستند که پرداختن به آنها نیازمند تفصیلی است.

رباعی‌های عاشقانه

رباعی‌های عاشقانه در دیوان ابن‌یمین را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱- رباعی‌هایی که شاعر در آنها صرفاً به توصیف جمال محبوب شامل روی، موی و

خال و خط پرداخته است، مانند رباعی‌های زیر:

سیمین ز نخست آن تو یا شیرین سیب یا رب چه خوش آمدم به دندان این سیب

آن خال نگر بر زنج سادۀ او چون نقطۀ عنبر زده بر سیمین سیب

(ابن‌یمین، ۱۳۴۶: ۶۳۱)

آن روی چو آفتاب در چشم منست و آن موی چو مشک ناب در چشم منست

دیدم به گه زوال خورشید رخس زان لحظه هنوزم آب در چشم منست

(ابن‌یمین، همان: ۶۳۵)

این گونه رباعی‌ها غالباً آکنده از تشبیهات، استعارات و تصویرسازی‌های بدیع و بندرت تکراری هستند؛ چنان که از خود اثری دلنشین در ذهن مخاطب بر جای می‌گذارند.

۲- رباعی‌هایی با زمینه‌های ذهنی عاشقانه، همراه با آمیزه‌ای از توصیف زیبایی‌های محبوب که شاعر در آن‌ها به راز و نیاز عاشقانه و بیان اسرار و رموز دل و حالات عاشقی پرداخته است، مانند این رباعی‌ها:

یک غم نبود کز تو نصیب ما نیست وز حسن خودت به حال ما پروا نیست
من والۀ لب‌های توام لیک چه سود سامان سخن گفتن از آن لب‌ها نیست
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۶)

روی تو و ماه آسمان هر دو یکی‌ست قد تو و سرو بوستان هر دو یکی‌ست
دل برده و جان می‌بری ای دوست مگر بازار تو را قلب و روان هر دو یکی‌ست
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۷)

۳- رباعی‌های عاشقانه با زمینه‌ای از تجربه‌های عینی و ایهام به زمینه‌هایی عارفانه. ابن‌یمین در این قسم از رباعی‌ها در باب حالات و قوانین حاکم بر عوالم عاشقی سخن می‌گوید و البته بی‌تاثیر از مشرب عارفانه برخی معاصرانش هم نیست.

پیوسته نشان عاشقان، بدنامی است کام دل ایمن شیفتگان، ناکامی است
گر سوختگان را طمع وصل تو خاست چون در نگری بنای آن برخامی است
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۱)

دل در سر زلفین بتان نتوان بست وز دست فراقشان به جان نتوان جست
چندان مطلب دل که سر زلف بتان دامی است که تا ابد از آن نتوان رست
(ابن‌یمین، همان: ۶۵۰)

و یا رباعی زیر که گویی فشرده‌ی غزلی عاشقانه است و بویژه غزل معروف حافظ با ردیف " که می‌پرس " را فرایاد می‌آورد:

دارم هوس وصل تو چندان که می‌پرس و آن می‌کشم از هجر تو بر جان که می‌پرس

دل نزد تو می‌آمد و من می‌گفتم چندانش بی‌پرس از من حیران که می‌پرس
(ابن‌یمین، همان: ۶۷۶)

۴- رباعیات عاشقانه در پیوند با معشوق مذکر که خود گویای ادامه رگه‌هایی از سنت
منحطّ غزل مذکر در قرن هشتم است (شمیسا، ۱۳۶۳: ۳۸-۳۴) و البته ادامه این جریان
در مکتب وقوع و واسوخت با لونی دیگری ظاهر شده است:

سید پسرا روی تو ماه ختن است بالات به راستی چو سرو چمن است
گر پسته شیرین تو خندان نشدی معلوم کجا شدی که هیچت دهن است
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۴)

تا از گل سیراب تو بر رست حشیش بی‌بهره شدم از تو، چو از خلد کشیش
ریش بدمید و مرغ حسنت بپرید شک نیست که باشد پرش مرغ به ریش
(ابن‌یمین، همان: ۶۷۸)

گفتنی است که این دسته از رباعی‌ها در دیوان ابن‌یمین بسیار اندک و شمار آنها با
سروده‌های برخی از شاعران روزگار او قابل مقایسه نیست و به نظر می‌رسد که حضور
چنین سروده‌هایی بیش از آن که مشرب شاعر را نشان دهند، انعکاسی از اوضاع بجا
مانده از فساد اخلاقی و نابسامانی‌های اجتماعی در دوران پر آشوب پس از حمله مغول
تلقی می‌شوند (راوندی، ۱۳۷۱، ۶: ۱۱۸).

رباعی‌های عاشقانه ابن‌یمین، در عین سادگی و دلنشینی، حجم قابل توجهی از
واژگان غنایی و تصاویر شعری مکرر را در خود دارند؛ ولی نه بدان گونه که مضامین بکر
و بدیعی را در آنها نتوان یافت. برای نمونه در رباعی زیر:

تا رُست به گرد شکرْت شاخ نبات عشاق تو کردند صفت‌هاش اثبات
گفتند که دود لاله در غنچه رسید یا آب حیات شد نهان در ظلمات
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۱)

ابن‌یمین رُستن موی بر پشت لب یار را به برخاستن دود از لاله (نوعی شمعدان با
پایه‌های بلند و حبابی، به شکل گل لاله که شمع را در آن قرار می‌دادند) مانند کرده
است و ایهام تناسب بین کلمه لاله به معنای گل معروف و ارتباط آن با غنچه که
استعاره از لب یار است، بر زیبایی کلام شاعر افزوده است. شاعر در مصرع پایانی با

استمداد از عناصر تلمیحی آب حیات و ظلمات، دهان معشوق را به چشمه آب حیات مانند کرده که در ظلمات موی رسته بر آن، پنهان شده است.

و یا در رباعی زیر گویی به مدد تجربه‌مندی‌های به حاصل آمده از غزل سخته و پخته فارسی در قرن هفتم و هشتم، لطافت و ظرافت خاصی را در آفریدن تصویری بدیع در بیت دوم ظاهر کرده است:

تا مردم چشم پر نمم روز وصال دیدست رخ آن صنم زهره جمال
با سوزن مژگان همه شب مشغولست بر کارگه دیده به تحریر خیال
(ابن‌یمین، همان: ۶۸۲)

که این رباعی هم یادآور بیت مشهور حافظ و نیز کلیدی برای رفع برخی ابهام‌ها در معنای نهائی آن است:

خیال روی تو در کارگاه دیده کشیدم به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم
(حافظ، غ/۳۱۵)

رباعی‌های فلسفی

طرح مسائل فلسفی در رباعی از دیرباز در میان شاعران فارسی زبان رایج بوده است و برجسته‌ترین نمود و حضور این مضامین در قالب رباعی، از خیام است (هدایت، ۱۳۴۲: ۴۲). این قسم از رباعی‌ها، باور فلسفی شاعر را با نهایت ایجاز و اختصار و در آمیزه‌ای از ذوق مطرح کرده‌اند. رباعی‌های فلسفی ابن‌یمین که شمار آنها به صد و پنجاه می‌رسد، غالباً آب و رنگ مشرب خیامی دارند و برخی دیگر هم دارای همان مضامین رایج در تعبیر سایر شاعران هستند که محورشان عمدتاً گلایه از روزگار و اظهار شگفتی از کار آن است و بدین لحاظ در نوعی شکل‌شناسی مضمونی می‌توان رباعی‌های فلسفی ابن‌یمین را به دو دسته تقسیم کرد:

الف) رباعی‌های ختّامی

ب) رباعی‌های غیر ختّامی

در رباعی‌های خیامی ابن‌یمین مضامینی از این قبیل دیده می‌شوند:

۱- دعوت به خوشی و شادباشی؛ همراه با اشاراتی به مرگ و بی‌بنیادی حیات چند روزه دنیایی... (هدایت، ۱۳۴۲: ۳۷).

- ۲- بدبینی؛ در ماهیت متعالی و فلسفی آن (همان: ۴۲)
- ۳- مطرح کردن شکّ فلسفی به‌عنوان نقطهٔ آغازی برای کندوکاو در مسائل هستی و در نهایت، رسیدن به یقینی نسبی (همان: ۴۲).
- ۴- اغتنام وقت؛ غنیمت شمردن لحظه‌های زندگی و مجالی که میان دو عدم؛ یعنی گذشته و آینده تحقق پیدا کرده است (همان: ۳۱).
- این نوع از رباعی‌های ابن‌یمین که بیشتر بر محور شادی‌گرایی، گریز از غم و آسان‌گیری در امور زندگی هستند و تأثیر مشرب خیّامی را بخوبی نشان می‌دهند:
- ای دل چو نعیم این جهانی شدنی است وین مملکت حیات فانی شدنی است
غمگین مشو ار هست واگر نیست از آنک بر وفق قضای آسمانی شدنی است
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۹)
- جالب توجه این که ابن‌یمین در برخی از این رباعی‌ها، کاملاً بر مذاق و مسلک مادی‌گرای خیّام می‌رود و به پشتوانهٔ چنان باورداشتی سخن می‌گوید:
- خوش باش که جز تو دگری نیست پدید وز آخرت الاّ خبری نیست پدید
امروز تمتعی ز دنیا بردار کز حالت فردا اثری نیست پدید
(ابن‌یمین، همان: ۶۵۹)
- در این رباعی‌ها «می» و «معشوق» به‌عنوان دو عنصر مهم در دفع غم و کسب لذت، و نهایتاً اغتنام دم و درک فرصت سبز حیات که اُسّ اساس تفکرات خیّامی است؛ توجهی هدف مدار نیست بلکه «می و معشوق» در آنها به منزلهٔ اسباب و وسایلی است که می‌توانند در دستیابی به مقصود که همان لذت حال است مفید واقع شوند، و بدین لحاظ مورد عنایت شاعر واقع می‌شوند.
- آنچه در این موضع، اندیشهٔ ابن‌یمین را تا حدودی از خیّام جدا می‌کند آن است که خیّام همنشینی با ماهرویان و بادهٔ ناب را تنها، وسیلهٔ تکمیل عیش و بزم خویش می‌داند (همان، ۴۲)؛ در حالی که ابن‌یمین گاه به دنبال لذتی فلسفی‌تر است و تقویت ذهنی را اسباب لذتی پر توان‌تر می‌شناسد:

هم بی‌خوشی خمر توان برد به سر هم بی‌طرب زمر* توان برد به سر
خوش باش گرت حال بد است از نیکست هم عاقبت الامر توان برد به سر
(ابن‌یمین، همان: ۶۷۴)

ای دل غم این عالم فانی هیچست وین یک دو سه روزه زندگانی هیچست
بگذار جهان را و میندار کسیست کاحوال وی از نیک بدانی هیچست
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۲)

شاعر در رباعی‌های یاد شده، بی‌ثباتی و فانی بودن جهان و هیچ در هیچ بودن آن را با زبان و واژگانی روشن که باز هم یادآور شعر خیام است بیان می‌کند؛ همچنان که در رباعی زیر که گویای حیرت فلسفی شاعر است، وامداری او نسبت به رباعیات خیام لفظاً و معنأً به غایت آشکار است:

در کارگه وجود هر نقش که هست نقاش الست بی تو آن نقش ببست
در حیرتم از حال تو تا خود تو که‌ای نی بی تو بود کار و نه کاریت به دست
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۲)

ذکر این نکته بی‌فایدتی نیست که تقلید ابن‌یمین از ساختار رباعی‌های خیام، تقلیدی موفق و هنرمندانه بوده؛ زیرا توانسته است لطافت مضمون، استواری کلام، منطق و استدلالی خیام وار و قدرت تأثیرگذاری سروده‌های خیام را بخوبی در خود متجلی سازد.

– اعتقاد به جبر و گونه‌ای پوچ‌گرایی فلسفی

بخش دیگر تفکرات خیامی در رباعی‌های ابن‌یمین را باید در مضامینی همچون جبر‌گرایی، یأس و بدبینی، شک، حیرت و استحالة جسمانی جستجو کرد که مایه‌های برخی دیگر از مضامین شاعر را تشکیل داده‌اند. گفتنی است که رباعی‌های ابن‌یمین در مقولات یاد شده نیز متأثر از معنا و لحن رباعیات خیام است؛ به‌عنوان مثال در رباعی‌هایی که خیام حول محور «پوچی و پوچ‌گرایی» و اندیشه‌هایی از این دست سروده

* زمر: نی

است، مضامین مبتنی بر این‌اندیشه از بسامد بالایی برخوردار است و همین ویژگی را در رباعی‌های ابن‌یمین نیز می‌بینیم:

ای دل بد و نیک این جهانی هیچ است وین عالم بی‌ثبات فانی هیچست
سر تا سر نقش‌ها خیالیست به خواب از خواب در آی تا بدانی هیچست
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۳)

چنان‌که پیشتر اشاره شد، مقایسه این رباعی‌ها با رباعیات سروده خیام گویای آن است که ابن‌یمین را باید یکی از برجسته‌ترین شاعران قرن هشتم در مشرب خیامی دانست و این مطلبی است که تا کنون بدان توجهی نشده است. بسامد بالای واژگانی چون: هیچ، نیست، فلک (گردون، چرخ)، جهان، فریاد، فنا، فانی و افعال نفی و نهی نظیر: نکرد، نیاورد، نباید، مگوی، مگیر، و... حاکی از تأثر ابن‌یمین از درونمایه‌های مشرب خیامی است.

رباعی‌های فلسفی غیر خیامی

برخی از رباعی‌های فلسفی ابن‌یمین جدا از مشرب خیامی او، دارای دریافت‌ها، جهان‌بینی، تفکرات و تأثرات شاعر از روزگار خود است و اگر چه این قسم از سروده‌ها شمار اندکی از رباعیات فلسفی او را تشکیل می‌دهند، به سبب در برداشتن باورها و جهان‌بینی شاعر، حایز اهمیت هستند و می‌رسانند که باور خیامی، مشربی رسوخ یافته در جهان‌بینی شاعر نیست و بیشتر متأثر از یک جریان و یا سنت شعری دیرپا است. شاعر در این رباعی‌ها، مسائل و دریافت‌های تشریحی و اعتقادی خود را نیز به نمایش می‌گذارد:

ایزد به وجود از عدم آباد مرا آورد و هر آنچه بایدم داد مرا
چون جمله بنای کار او بر دادست دائم نکنند شمار بیداد مرا
(ابن‌یمین، همان: ۶۲۷)

در راه یقین، مرد درنگی هیچست در عالم توحید، دورنگی هیچست
تو لعبتکی بیش نه‌ای ای سره مرد با اهل نظر شوخی و شنگی هیچست
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۳)

اعتقاد به عدل پروردگار، حیات اخروی و معاد از مهم‌ترین دستمایه‌های این دسته از رباعی‌های فلسفی ابن‌یمین است و آمیختگی آنها با تعالیم شرعی کاملاً آشکار است. ابن‌یمین گاه کاملاً متشرعانه، منکران معاد را، فریب خوردگان شیطان می‌خواند و بر وجود معاد، اقامه دلیل می‌کند:

هر کو ز فریب اهرمن باشد دور باید که بود معتقد بعث و نشور
آخر نه که دانه گشت در خاک نهان یکچند بر و گذشت آمد به ظهور؟
(ابن‌یمین، همان: ۶۷۳)

رباعی‌های اخلاقی

بخشی از رباعی‌های ابن‌یمین (بیش از سی رباعی) را مضامین اخلاقی تشکیل می‌دهد؛ ولی چنان که می‌دانیم از دیر باز عمده اشتها ابن‌یمین در گرو قطعات اخلاقی، پندآموز و حکمت‌آمیز وی بوده است؛ تا جایی که بخش اصلی بسیاری از نسخ خطی دیوان او را، فقط همین مقطعات به پیوست رباعی‌ها تشکیل می‌دهد و دیگر اشعار او کمتر مورد توجه و کتابت قرار گرفته است. همین موضوع سبب شده است تا نسخه‌های کامل دیوان ابن‌یمین چندان زیاد نباشد.

ذهن تعلیمی و اخلاق‌گرای ابن‌یمین سبب شده است تا در رباعی‌های او نیز همانند قطعات، با حجم قابل توجهی از مفاهیم اخلاقی، بایدها و نبایدهای شرعی، نکات تربیتی و آموزه‌های حکمی مواجه شویم. رباعی‌های اخلاقی ابن‌یمین شامل مسائلی از این قبیل است:

- لزوم خویش‌داری و عدم دخالت در کار دیگران:

در فتنه این و آن میفکن خود را در بیم و بلا جان میفکن خود را
کاری که در آن به سعی تو حاجت نیست ز نهار در آن میان میفکن خود را
(ابن‌یمین، همان: ۶۲۹)

- قناعت به روزی مقدر:

ای دل اگر اعتقاد تو هست درست می‌دان که تو را روزی تو خواهد جست
خوش باش که دیگری نتاند خوردن رزقی که به نام توست مجرا ز نخست

(ابن‌یمین، همان: ۶۳۲)

ور مملکت هر دو جهانت هوس است
برکن طمع از هر چه بدانت هوس است
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۳)

وندر سرت آهنگ گنهکاری چیست؟
با موی سفیدت این سیهکاری چیست؟
(ابن‌یمین، همان: ۶۳۳)

- مذمت زردوستی و عبرت گرفتن از حال زراندوزان:

قارونش به زر نگه توانستی داشت
خود را به سپر نگه توانستی داشت
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۸)

می‌دان که جهان به کام عاشق نبود
چون صبح دوم دلی که صادق نبود
(ابن‌یمین، همان: ۶۵۵)

رفتند به دیگرانش ناچار سپرد
می‌دان که نخواهیش تو هم با خود برد
(ابن‌یمین، همان: ۶۵۶)

خوشر که بر ناکس ابا باید خورد
سکبای رخ سفله چرا باید خورد؟
(ابن‌یمین، همان: ۶۵۶)

- ترک حرص و طمع:

ای دل اگر آسایش جانت هوس است
بشنو سخنی ریخته در قالب حق

- دوری از گناه:

ای دل، همه عمرت این تبهکاری چیست؟
گردون کبود، سرخ چشمی نخرد

جان را به زر ار نگه توانستی داشت
ور تیر اجل کسی توانستی دید

- توصیه به صداقت:

ای دل اگر کار موافق نبود
صدق آر فراپیش که نوری ندهد

- سفارش به دل بریدن از دنیا:

بودند جهاندار بسی خسرو و گرد
اکنون که تو داری چه در او دل بندی؟

- تأکید بر مناعت طبع:

بر خوان خود از زهرگیا باید خورد
از دیده به شوربای قانع گشتم

- توصیه به کم‌گویی و گزیده‌گویی:

عاقل، سخن ار چه پیش محرم گوید باید همه نیک گوید و کم گوید
واندر پس هیچکس نگوید بد از آنک دیوار سخن هم شنود هم گوید
(ابن‌یمین، همان: ۶۶۱)

- تأکید بر مدارا و سازش:

با نیک و بد زمانه در ساز ای دل! وز دشمن خویش دوست بر ساز ای دل!
خواهی که شود منظر تو روضهٔ قدس از خار مغیلان گل‌تر ساز ای دل
(ابن‌یمین، همان: ۶۸۱)

و امور دیگر مانند مبارزه با هوای نفس، مذمت حسد، قطع امل و آرزوهای بی‌بنیاد، لزوم صدق و خردگرایی.

گفتنی است که مضامین اخلاقی ابن‌یمین در رباعی‌ها، خلاصه‌ای از همان نکات و تعالیم اخلاقی و پند و اندرزهای حکیمانه‌ای است که به شکلی مفصل‌تر، در قطعات وی نیز دیده می‌شود.

رباعی‌های صوفیانه

ابن‌یمین شاعری صوفی مشرب نیست و از این رو شمار رباعی‌های صوفیانه در دیوان او تقریباً از بیست رباعی تجاوز نمی‌کند که در میان مجموعه هفت صدگانی رباعی‌های او، بسیار اندک است. مضمون این رباعی‌ها غالباً تکراری و تقلیدی و به گونه‌ای نشان دهنده آن است که در باور عرفانی او، تجربه‌ای عملی وجود نداشته و این دست از مضامین را صرفاً برای طبع آزمایی در کار کرده است. به بیان دیگر، رباعی‌های صوفیانه ابن‌یمین، نسبت به دیگر رباعی‌های او نه تنها شکل تکامل یافته‌تری ندارد، بلکه فاقد بسیاری از هنر‌نمایی‌های شاعرانه وی در دیگر رباعی‌های این سراینده است و برجسته‌ترین آنها در حد رباعی زیر است:

ماییم و می‌ناب و بتی خوب سرشت نه بیم ز دوزخ و نه امید بهشت
گر دوست به دستت فراغت دارم از کعبه و بتخانه و محراب و کنشت
(ابن‌یمین، همان: ۶۴۳)

و نیز این رباعی:

در ذات خود ار به حق نظر داشته‌ای از ناظر و منظور خبر داشته‌ای
 معشوق چو آفتاب روشن گشتی گر پرده ز پیش دیده برداشته‌ای
 (ابن‌یمین، همان: ۷۰۷)

در میان رباعی‌های صوفیانه ابن‌یمین گاه سروده‌هایی با مضامینی در مایه‌های وحدت وجود نیز به چشم می‌خورد. اهمیت حضور این قسم رباعی‌ها در دیوان ابن‌یمین بدان سبب است که نشان می‌دهد که تلقی‌های وحدت وجودی در قرن هشتم از جمله باورداشت‌های پر جاذبه‌ای بوده است که حتی شاعرانی که در حاشیة عوالم عرفانی به سر می‌برده‌اند هم از آن متأثر بوده‌اند. از جمله این رباعی‌هاست:

در پای وجود را یکی دان به مثل زو رفته به هر سوی هزاران جدول
 تو راست نگر کان همه در اصل یکی است از کژ نظری، یکی دو بیند احول
 (ابن‌یمین، همان: ۶۸۳)

در وحدت کاینات آن را که شکی است در بادیه شرک اسیر شرکیست
 در آینه گر نگه کنی صورت خویش ظاهر دو نمایدت ولی هر دو یکیست
 (ابن‌یمین، همان: ۶۴۳)

رباعی‌های مدح و هجا

رباعی به سبب حجم‌اندک خود، بیش از هر قالب شعری دیگر در بدیهه‌پردازی و بویژه برای مدح و هجای ارتجالی، مورد استفاده شاعران قرار گرفته است که از جمله کهن‌ترین آنها می‌توان به برخی از سروده‌های رودکی و کسائی و پس از آنها به سروده‌های بدیهه‌پردازانه عنصری اشاره کرد (شمیسا؛ ۱۳۶۳: ۱۷۳).

ابن‌یمین، حدود چهل رباعی را به مضامین مدح و هجا، اختصاص داده است. از این تعداد، بیش از سی رباعی در مدح و تنها معدودی رباعی در هجو مخالفان و معاندان شاعر سروده شده است و این می‌رساند که ابن‌یمین چندان به عوالم هجو راغب نبوده است.

ابن‌یمین در رباعی‌های ستایشی خود برخی از شاهزادگان و امیران و وزیران روزگار خویش را ستوده که ذکر نام آنها در دیوان ابن‌یمین خالی از فواید تاریخی نیست. از میان این کسان می‌توان به:

توکال قتلغ از شاهزادگان مغول و امرای دربار طغاتی‌مور خان، جهان‌ملک خاتون، شهاب‌الدین زنگی، جلال‌الدین مخلص‌الملک یونس طاهر از بزرگان معاصر شاعر، طاهر بن اسحاق از کریم زادگان و بزرگان معاصر شاعر، نجم‌الدین عبدالعلی، امیر ابوبکر، اولجایتو، سیاوش، امیر بو نصر بن علی، از امرا و وزیران سلطان معز‌الدین حسین کرت، خواجه نظام‌الدین یحیی کرابی، از مقربان وجیه‌الدین مسعود سربداری و جمعی دیگر اشاره کرد. مضامین موجود در این رباعی‌ها چیزی بیشتر از کلیشه‌های متداول شاعران در این روزگار و ادوار قبل نیست. با توجه به زمینه‌ای که از افکار ابن‌یمین داریم، به نظر می‌رسد که این سروده‌ها بیشتر متعلق به ایام پیری و ضعف حال شاعر بوده باشد؛ زیرا برخی از آنها بیشتر از آن که برای ستایش ممدوح باشد، برای مرمت حال خویش است و غالباً در طلب جو برای مرکب ناتوان شاعر، جامه برای پوشاندن تن و وجه نان است و اساساً ستایشگری به معنای حرفه‌ای آن در فطرت شاعری وی جای چندانی نداشته است و پنداری همین اضطرارهاست که گاه شاعران را در واپسین لحظه‌های زندگی از حال و کارشان پشیمان می‌ساخته تا جایی که شاعری چون انوری را بر آن می‌داشته تا درباره شاعری چنین بسراید:

ای تفو بر شعر باد و بر فنون شاعری و آن که این فن در میان آورد از افسونگری
به هر حال گاه در میان این قسم از رباعی‌های ابن‌یمین هم نکته‌های لطیفی می‌توان یافت مانند بیت زیرین:

شاهها چو نمی‌توان گرفتن کم نان خوشوقت کسی دان که بود همدم نان
مپسند که بر کنار خوان کرمست خلقان همه نان خوردند و چاکر غم نان
(ابن‌یمین، همان: ۶۹۶)

رباعی‌های خمیری

ابن‌یمین در حدود ۳۰ رباعی با مضامین خمیری دارد که در وصف باده و حال باده‌نوشی آمده است. مضامین خمیری ابن‌یمین ساده، مستقیم و خالی از مایه‌های رمز و

تمثیل است و گاه رگه‌هایی از اندیشهٔ خیامی را در این دسته از سروده‌ای او نیز می‌توان یافت:

در پای گل از دست مَنه ساغر مُل بی‌مُل نتوان برد به سر موسم گل
اکنون نکنی نشاط، کی خواهی کرد؟ شاهد گُل و گردان مُل و مطرب بلبل
(ابن‌یمین، همان: ۶۸۳)

در ده می‌لعل خوشگوار ای ساقی بیمار در آب تشنه دار ای ساقی
بر خیز و مبیز خاک این کهنه رباط چون باد برو باده بیارای ساقی
(ابن‌یمین، همان: ۷۰۷)

نکته جالب توجه آن است که پنداری ابن‌یمین در موسم پیری از خوردن باده پرهیز می‌کرده و به همین روی ابیاتی در نکوهش شراب و ذکر مضرات آن سروده است. شاعران در این رباعی‌ها با نگاهی متشّرّعانه، مکرر به حرمت باده در آیین اسلام اشاره می‌کند و شرب خمر را عامل بدکاری‌ها و معصیت‌های بعدی برمی‌شمرد و با لحنی هشداردهنده همگان را از باده نوشی بر حذر می‌دارد:

زنهار ز دخت رز نجویی یاری کز صحبت دخت رز بسست این خواری
کز هر که بپرسی که چه می‌کرد فلان گویند که داشت دست در بدکاری
(ابن‌یمین، همان: ۷۰۷)

آنان که حلال زادگانند و کرام کردند نکاح دختر گرم، حرام
از عیش مدام نام در ننگ مزین زیرا که حرامست هم این عیش مدام
(ابن‌یمین، همان: ۶۸۵)

و باز در این نوع از رباعی‌ها هم مضامین تازه‌ای از او می‌توان یافت، مانند بیت زیر:
از بهر نشاط و طرب ای ابن‌یمین با دختر رز تا بتوانی منشین
کو امّ خبائث است و از خاطب خوش جز گوهر عقل می‌نخواهد کاوین
(ابن‌یمین، همان: ۶۹۲)

رباعی‌های رثائی

رباعی از دیرباز به‌عنوان قالبی برای سرودن مرثیه یا سوگسرود مورد توجه شاعران بوده است و ابن‌یمین هم چند مرثیه در قالب رباعی سروده است. تقریباً نیمی از این رباعی‌ها در سوگ طاهر بن اسحاق نامی سروده شده است. این شخص از کریمان و بزرگان فریومد و معاصر شاعر بوده است. این رباعیات پر سوز و گداز، برخاسته از عاطفه‌ای راستین و گویای علاقه قلبی شاعر به این کس و دریغ بر فقدان وجود بخشنده و بزرگوار او است.

در کان کرم فضه و ارزیز نماند وز جمله جواهر بجز ارزیز نماند
در نوبت ما نخاست یک مرد کریم جز طاهر اسحاق که آن نیز نماند

رباعی‌های مفاخره

ابن‌یمین در شماراندکی از رباعی‌ها به ستایش خود و ذکر فضایل و کمالاتش پرداخته و به سیاق بسیاری از شاعران، بیش از هرچیز به قدرت فصاحت و سخنوریش می‌نازد؛ ولی نکته غریب آن که در این اشعار که نشانی از ساده دلی روستایی وار در آنها مشهود است، گاهی سروده‌های شاعر، مایه‌هایی از شطح می‌یابد؛ زیرا او فلک و خیل دیو و پری را در تسخیر و اراده خود می‌بیند و شعرش را بی شباهت به وحی هم نمی‌پندارد:

آنم که فلک بنده مطواع من است دیو از چشم و پری ز اتباع منست
من فخر بدین عالم خاکی نکنم چون عالم قدس جمله اقطاع من است

(ابن‌یمین، همان: ۶۳۶)

کس همچو من ار گهر توانستی سفت بر اوج فلک ز ناز می‌بودی جفت
گر حرمت مصطفی نبودی مانع گفتار مرا وحی توانستی گفت

(ابن‌یمین، همان: ۶۵۲)

در موضع نتیجه‌گیری از آنچه آمد، باید گفت که رباعی‌های ابن‌یمین در کنار روانی زبان و سادگی گفتار، از جمله متنوع‌ترین رباعی‌ها در شعر قرن هشتم است و او را باید یکی از ارکان ادامه رواج این قالب پس از گسترش همگانی قالب غزل دانست؛ زیرا

مضامین و تعبیرات بدیع و لطیف او در رباعی‌هایش، زنده کننده یاد رباعی‌سرایان کهن است و در روزگاری که قالب رباعی به شدت تحت تاثیر غلبه غزل‌سرایی، می‌رفت تا به حاشیه رانده شود، مایه‌هایی از لطافت‌های تعبیری و بیانی ظرافت‌های تصویری و غنای موسیقائی رباعی‌های او در کنار قطعه‌های نکته‌دار و آموزنده‌اش، حال و هوای رباعی‌های کهن را زنده می‌کرد و بدین لحاظ اگر ابن‌یمین در میان شاعران معاصر خود، در زمینه رباعی‌سرایی هم نظیر قطعه‌سرایی نامی‌یافته و مقبولیتی حاصل کرده است، به سبب همین لطافت‌ها و مضامین تازه در رباعی‌های او است؛ همچنان که در طرح مضامین خیامی در قالب رباعی نیز ترجیح خود بر معاصران و همگنانش را آشکار کرده است.

منابع

- ابن‌یمین فریومدی (۱۳۴۶) دیوان، به کوشش حسینعلی باستانی راد، تهران، سنایی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۲) دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۹۴۹ م). ترجمان البلاغه، تصحیح احمد آتش، چاپ دوم، تهران، اساطیر.
- رازی، شمس قیس (۱۳۳۸) المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ لیدن، تهران، افست رشدییه.
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۱) تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران، نگار.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰) انواع شعر فارسی، چاپ دوم، شیراز، نوید شیراز.
- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۳۸) تذکره الشعراء، به همت محمد رضانی، کلاله خاور، تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۶۳) سیر رباعی در شعر فارسی، تهران، آشتیانی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سبک شناسی شعر، تهران، فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۰) تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران، ابن‌سینا.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۳۷۹) خیام‌شناسی، تهران، مؤسسه فرهنگی، هنری سینمایی الست فردا.
- میهنی، محمد بن منور (۱۳۸۶) اسرارالتوحید، با مقدمه و تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲) ترانه‌های خیام، تهران، چاپ چهارم، امیرکبیر.